

"حکومت وحدت ملی" و قرارداد امنیتی

اولین کار "حکومت وحدت ملی"، امضای قرارداد همکاری امنیتی با ایالات متحد آمریکا بود. هم اکنون که از امضای آن قرار داد قریب به یک و نیم سال می‌گذرد، اما از تعهد به الزامات و شرایطیکه در آن تذکر رفته و به پای آن امضا گذاشته اند، کوچک‌ترین نشانه‌ی از توجه و عمل دیده نمی‌شود. در جریان این مدت، "حکومت وحدت ملی" هیچگاه به کشور اصلی حامی تروریسم، که در آنجا مرگ مرموز رهبری طالبان افشا و پس از اعلام آن در جریان جلسات علنی رهبری جدید انتخاب و سپس در جلسات بزرگ و علنی در آن کشور برای آن کمپاین صورت گرفت، کوچک‌ترین اعتراض به کشور میزبان ویا تذکر به تعهد و عمل روی توافق‌نامه با ایالات متحد آمریکا از جانب خود نشان نداده است. متأسفانه برخلاف انتظار پس از امضای توافق‌نامه به جای آنکه پناه‌گاه و مراکز سازماندهی تروریستان در آن سوی مرز به نابودی کشانیده شود، تروریسم توسعه یافته و بیشتر از پیش تقویت گردیده است. در این روزها که سرتاج عزیز مشاور ارشد رئیس جمهوری پاکستان، بدون در نظر داشت عرف دیپلماتیک و پرده‌پوشی به شکل بی‌شرمانه و به زبان رسمی اعلام می‌نماید که رهبران جنبش طالبان در آن کشور زندگی می‌نمایند، به وضوح می‌پذیرد که از آن کشور حملات تروریستی روی افغانستان برنامه‌ریزی گردیده و از آنجا گروه‌های ترور به این کشور اعزام می‌شود.

صفحه ۳

سال سوم، یکشنبه، ۸ حمل ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲۷ مارچ ۲۰۱۶ میلادی

شماره ۷۷

پوپولیزم بی‌مزه



بهرام آموئیایی

پوپولیزم به ویژه در کشورهای در حال توسعه به دلیل سطح پایین سواد و آگاهی و شعارهای پرطمطراق و مردم‌محور که نیازهای اصلی توده‌ها را بازتاب می‌دهد، از ظرفیت زیادی برای جلب و بسیج مردم برخوردار است. پوپولیست‌ها با بهره‌برداری از نقاط ضعف مردم و چالش‌ها و مشکلاتی که توده‌ها به آن دچار اند، می‌توانند به قدرت سیاسی برسند، اما در صورتی که نتوانند به خواست‌ها و نیازهای اساسی مردم پاسخ بسنده و قناعت‌بخش بدهند، به‌سادگی پشتیبانی مردمی را از دست داده و از سوی توده‌ها طرد می‌شوند.

ص ۲

درگیری میان نیروهای امنیتی و طالبان در حومه‌ی شهر قندز

غلام حضرت کریمی، سخنگوی واحد ۲۰ پامیر ارتش افغانستان، در ولایت قندز به بی‌بی‌سی گفت که درگیری میان نیروهای امنیتی افغان و گروه طالبان از صبح روز جمعه، ۶ حمل در اطراف جاده‌ی شیرخان بندر-قندوز، در حومه‌ی این شهر آغاز شد و تا کنون ادامه دارد. او افزوده که در این درگیری ۱۲ شورشی وابسته به گروه طالبان کشته و ۱۰ تن دیگر نیز زخمی شده‌اند.

به گفته‌ی آقای کریمی در این عملیات نظامی نیروی هوای ناتو نیز از نیروهای امنیتی افغان حمایت هوایی کرده‌اند.

این مقام ارتش افغانستان مدعی شد که دکتر حسین، ولسوال خودخوانده‌ی ولسوالی خان آباد این گروه نیز کشته شده‌است.

گروه طالبان تاکنون در این باره واکنش نشان نداده است. اما وزارت دفاع افغانستان در یک خبرنامه، شمار کشته‌شدگان را ۱۰ نفر و زخمی شدگان نیروهای مخالف را ۲۷ تن اعلام کرده است.

در این خبرنامه تاکید شده که ارتش برنامه دارد تا عملیات نظامی را در مناطق ناامن راه‌اندازی کند.

شهر قندز تابستان سال گذشته توسط گروه طالبان تصرف و پس از حدود چهار روز دوباره توسط نیروهای افغانستان باز پس گرفته و از نیروهای طالبان پاکسازی شد.

نیروهای سوریه در حال پیشروی در پالمیرا هستند

گزارش‌ها از سوریه حاکی است که نیروهای ارتش سوریه با حمایت حملات هوایی روسیه از چند جبهه در حال پیشروی در شهر باستانی پالمیرا (تدمر) هستند.

گروه دیده‌بان حقوق بشر سوریه مستقر در بریتانیا می‌گوید، نبرد بسیار سنگین میان نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) بر سر پالمیرا در جریان است.

داعش این شهر را که خرابه‌های باستانی آن جزو میراث فرهنگی یونسکو است، اواسط بهار گذشته تصرف کرد.

بعد از اشغال شهر، داعش بخشی از آثار باستانی آن را نابود کرد که خشم و انتقاد بین‌المللی را به دنبال داشت.

گزارش گروه دیده‌بان حقوق بشر سوریه حاکی است که نیروهای دولتی سوریه محله‌هایی در بخش‌های شمالی و غربی پالمیرا را در اختیار گرفته‌اند.

پیشتر رسانه‌های دولتی سوریه از کنترل کامل منطقه‌ی الامیریه و دژ باستانی پالمیرا روی تپه‌ی مشرف به شهر خبر داده بودند.

در تصاویر تلویزیونی از صحنه‌ی نبرد، انفجارهای مکرر و دود و گرد و غبار در نقاط مختلف شهر دیده می‌شود.

بنا بر گزارش‌ها، نیروهای دولتی روز پنج‌شنبه برای مدت کوتاهی وارد شهر شدند، اما به سرعت مجبور به عقب‌نشینی شدند.

بخش سوم

آزاد

"حکومت وحدت ملی" و بحران موجود



"حکومت وحدت ملی" و طالبان

حلقه‌ی رهبری آن با طالبان از منظر دیدگاه استراتژیک و تمامیت‌خواهی تباری قدرت مشکل اساسی با هم ندارند. این تیم که پس از اعلام متقلبان ریاست کمیسیون انتخابات با پادرمیانی جان کری در راس اقتدار سیاسی قرار گرفت، اگر از یک جهت مدیون کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی است، از جهت دیگر و اما، بیش از آن مدیون ساحات و اراضی تحت تصرف طالبان است که از آن مناطق صندوق‌های رای پر گردیده و گوسفندان جاق از آن اراضی به کابل انتقال داده شد. برخی از افراد، حلقات ویا نسل از دانش‌آموخته‌گان احساساتی که رئیس حلقه تیم تداوم و تحول را انسان مدرن و بدور از اغراض تباری و زبانی در رسانه‌ها...

صفحه ۳

کابلوف: تلاش‌های افغانستان برای مذاکره با طالبان نتیجه نداشته است



به گزارش خبرگزاری فارس، ضمیر کابلوف، نماینده‌ی ویژه‌ی روسیه در افغانستان گفت: کشورهای غربی از دولت کابل خواسته‌اند تا با کمک‌های مادی آنها اسلحه‌ی روسی نخرند. وی افزود: حکومت افغانستان به همکاری روسیه در عرصه‌های تکنیکی و تخصصی بخشهای نظامی و دفاعی علاقمند است و مسکو نیز اعلام آمادگی کرده است. نماینده‌ی ویژه‌ی روسیه در افغانستان خاطر نشان کرد: خواسته‌ی کشورهای کمک‌کننده از افغانستان مبنی بر توقف خرید سلاح از روسیه، بزرگترین مانع تعزیراتی از سوی آنها به این کشور است. ضمیر کابلوف به ایترتاس گفت: در طرح بودجه‌ی حکومت افغانستان هیچ ممانعتی در مورد خرید سلاح و مهمات نظامی وجود ندارد. در ادامه وی اظهار داشت: پیش از اینکه این تعزیرات از سوی کشورهای کمک‌کننده به افغانستان اعلام شود، وزارت دفاع روسیه براساس قراردادی با وزارت دفاع آمریکا در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ میلادی، ۶۳ بالگرد نظامی را به بخش حمل و نقل نیروی هوایی افغانستان تحویل داده است. تسلیحات روسی زمانی ارتش افغانستان را به عنوان یکی از قدرتمندترین ارتش‌های منطقه معرفی کرده بود، اما حالا ارتش افغانستان از لحاظ تجهیزات کمبودی فراوان دارد. کابلوف در ادامه‌ی اظهارات خود به حضور نیروهای تروریستی

در افغانستان اشاره کرد و گفت: داعش از سال تابستان سال ۲۰۱۴ دامنه‌ی فعالیت خود را در افغانستان به سرعت افزایش داده به طوریکه تعداد نیروهای این گروه ۱۰ هزار نفر برآورد می‌شود. وی افزود: تلاش‌های حکومت وحدت ملی افغانستان برای مذاکره با طالبان با وساطت جامعه‌ی جهانی تا کنون نتیجه‌ی نداشته است. این مقام روسی در ادامه‌ی اظهارات خود اوضاع کنونی افغانستان را متشنج و ناپایدار توصیف کرد. کابلوف گفت: نیروهای طالبان حملات بزرگی را علیه نیروهای امنیتی افغانستان راه‌اندازی کرده اند و در حال افزایش دامنه‌ی حملات تروریستی خود به مراکز دولتی مهم از جمله کابل هستند. این مقام روسی در پایان تاکید کرد که اوضاع امنیتی در ولایت‌های شمالی افغانستان نگران‌کننده است.



فصل جدید جنگ

ب. آذری

اخیرین گروه انشعابی طالبان به رهبری ملا رسول، علیه گروه طالبان به رهبری ملا منصور اعلام جهاد کرده است. عبدالمنان نیازی، سخنگوی گروه ملا رسول، با دست‌نشانده خواندن ملا منصور، تأکید کرده است که "پس از گرفتن اجازه از علمای دین"، تصمیم به جنگیدن علیه ملا منصور و گروه زیر رهبری او گرفته اند.

اینکه کدام یک از گروه‌های طالبان مستقل‌تر از دیگری عمل می‌کنند و جهاد مورد هدف آنها دقیقاً به چه معنا است، پرسشی است که بیشتر مردم پاسخ آنرا یافته اند. گروه‌های تندرو اسلامی همواره با تکیه بر جهاد و شریعت اسلام جنایت‌ها و آدم‌کشی‌هایشان را توجیه می‌کنند. اما هدف اصلی امتیازگیری و رسیدن به قدرت سیاسی بوده است، نه چیز دیگر.

طالبان پس از اعلام خبر مرگ ملا عمر، رهبر پیشین این گروه، به دو گروه تجزیه شده و هر کدام رهبران جداگانه‌ی خود را دارند. گروه ملا منصور که در میدان جنگ افغانستان قدرت بیشتری دارد، همچنان به نظامیان پاکستان وفادار مانده است؛ اما گروه ملا رسول که در مقایسه با گروه ملا منصور توان نظامی-سیاسی کمتری دارد و بیشتر در مناطق غربی کشور متمرکز است، به نظر می‌رسد که از حمایت نظامیان پاکستان بی‌نصیب مانده است. یکی از دلایل این ادعا، متهم شدن ملا منصور به عنوان دست‌نشانده‌ی پاکستان از سوی گروه ملا رسول است. ملا نیازی به عنوان سخنگوی این گروه تا حال چند بار ملا منصور را جاسوس استخبارات پاکستان خوانده و او را به قتل ملا عمر متهم کرده است.

یکی از پیامدهای اعلام خبر مرگ ملا عمر، پیچیده شدن اوضاع افغانستان از راه نفوذ عوامل بیشتر منطقه‌ی در جنگ نیابتی کنونی است. اعلام جهاد یک گروه از طالبان علیه گروه دیگر، در شرایطی که فصل جدید جنگ در کشور در حال آغاز شدن است، نشان از گرم‌تر شدن بازی‌های نیابتی در افغانستان دارد؛ کشوری که همین حالا هم کانون گرم رقابت‌های منطقه‌ی است.

این در حالیست که "حکومت وحدت ملی" که هشدار سقوط احتمالی‌اش در سال جدید خورشیدی از همه اولتر از سوی امریکایی‌ها داده شده است، وضعیت نامشخص دارد و به درستی روشن نیست که میزان آمادگی‌هایش برای مقابله با تهدیدهای فصل جدید جنگ چقدر است؟ اما آنچه را نمیتوان انکار کرد، ضعف جدی در سیاست و مدیریت رده‌های بالایی نهادهای امنیتی است. مقام‌های امریکایی بارها اعلام کرده اند که چالش اصلی در برابر نیروهای امنیتی افغانستان کمبود نیرو و یا امکانات نظامی نیست، بلکه مشکل جدی، ناهماهنگی و ضعف در مدیریت جنگ علیه طالبان است که سبب شده تا ابتکار عمل به دست تروریست‌ها باشد. مسئله‌ی که در این میان نگران‌کننده‌تر از همه است، نفوذ عوامل دشمن در رده‌های بالایی نظام است که از سوی برخی از مقام‌های ارشد حکومتی نیز با صراحت تمام افشا شده است.

باری، شکی نیست که خبرهای بدتری در راه است و مردم بی‌گناه افغانستان مثل گذشته از همه بیشتر در تیررس فاجعه‌های هولناک‌تر از پیش قرار دارند.

پوپولیزم بی‌مزه

چالش‌ها و مشکلاتی که توده‌ها به آن دچار اند، می‌توانند به قدرت سیاسی برسند، اما در صورتی که نتوانند به خواست‌ها و نیازهای اساسی مردم پاسخ بسنده و قناعت‌بخش بدهند، به‌سادگی پشتیبانی مردمی را از دست داده و از سوی توده‌ها طرد می‌شوند.

اشرف غنی که در نتیجه‌ی یک معامله‌ی سیاسی با دخالت دولت ایالات متحد امریکا روی کار آمده است، تلاش دارد با تکیه بر تبلیغات پوپولیستی پشتیبانی مردم را به دست آورده و بقای سیاسی خودش را تضمین کند. اما از آنجا که غنی پس از یک و نیم سال حکومت‌داری هیچ موفقیتی برای حل مشکلات و چالش‌های مردم نداشته و برعکس مرتب مایه‌ی ناامیدی آن‌ها شده است، پوپولیزم غنی در میان مردم بیش از هر زمان دیگر، مسخره و دروغین به نظر می‌آید.

پوپولیزم مردم را در برابر نخبگان ترجیح می‌دهد و از خواست‌ها و حقوق آنها در برابر نخبگان پشتیبانی می‌کند، اما اشرف غنی در حالی که مرتب در سخنرانی‌هایش از تلاش‌ها برای حل مشکلات اقتصادی و امنیتی مردم گپ می‌زند، در عمل این نخبه‌های قومی و تنظیمی هستند که از امتیازهای سیاسی و اقتصادی در حکومت او برخوردار می‌شوند.

باری، غنی و عبدالله حتمن می‌دانند که هیچ کشوری با حرف‌های گنده و شعارهای دل‌فریب ساخته نمی‌شود. اگر غنی و عبدالله از قصد و اراده‌ی صادقانه برای حل مشکلات و چالش‌های مردم برخوردار هستند، باید از سردادن شعارهای پوپولیستی که ماهیت عوام‌فریبانه‌ی آن‌ها بر همگان آشکار شده است، دست بردارند و بجای آن روی عملی‌سازی وعده‌های قبلی تمرکز کنند. غنی و عبدالله کافی به مردم وعده داده اند، حالا زمان عملی‌سازی آن وعده‌ها است.

و عبدالله گذشته است، اما نه تنها هیچ یک از وعده‌های بلند و بالایی که این دو مقام ارشد به مردم داده بودند عملی نشده است، بلکه امید و آرامش کمی هم که مردم داشتند از آنها سلب شده است. غنی و عبدالله از آغاز تا کنون صرف وعده داده و حرف‌های گنده زده اند، اما مردم در عمل از آنها چیزی ندیده اند. غنی می‌گفت که بدخشان را مرکز تجارت جهانی می‌سازد و یا هم قندز را به محور ترانزیت جهانی مبدل می‌کند. اما امروز مردم در عمل می‌بینند که نه تنها کوچکترین نشانه‌ی از تبدیل شدن این دو ولایت به مرکز تجارتي دیده نمی‌شود، بلکه برعکس، بدخشان و قندز در حال حاضر به مراکز تروریستی در شمال‌شرق کشور مبدل شده اند. همین گونه وعده‌هایی که غنی در سایر ولایت‌ها به مردم داده بود، به‌گونه‌ی وارونه در حال عملی شدن است. حالا دیگر مردم این‌قدر بیدار شده اند که بدانند وعده‌های غنی برای عملی کردن این برنامه و آن برنامه‌ی بلندبالا چقدر عوام‌فریبانه و پوپولیستی است.

آیا غنی می‌تواند با این وجهه‌ی بدی که در میان مردم دارد، صرف با سردادن شعارهای پوپولیستی پشتیبانی آنها را جلب کند؟

اشرف غنی خود را سیاستگر بابرنامه می‌داند و هر بار که فرصتی پیش آمد، از داشتن پلان‌های مشخص در این زمینه و آن زمینه سخن می‌زند که در صورت عملی شدن‌اش چنین خواهد شد و چنان خواهد شد! اما یا این برنامه‌ها با توجه به شرایط و وضعیت مشخص کشور خیلی بلندپروازانه و غیرعملی اند و یا هم غنی تلاش می‌کند با این وعده‌ها بازهم مردم را بفریبد.

پوپولیزم به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه به دلیل سطح پایین سواد و آگاهی و شعارهای پرطمطراق و مردم‌محور که نیازهای اصلی توده‌ها را بازتاب می‌دهد، از ظرفیت زیادی برای جلب و بسیج مردم برخوردار است.

پوپولیست‌ها با بهره‌برداری از نقاط ضعف مردم و

اشرف غنی در سال نو خورشیدی یک بار دیگر فهرستی از وعده‌های بلندپروازانه را به مردم داد: "امسال ما به اندازه‌ی برق تولید خواهیم کرد که در صد سال گذشته به آن اندازه برق در افغانستان تولید نشده است. با در نظر داشت اصل انکشاف متوازن، در سال ۱۳۹۵ در ولایات مختلف شمالی، غربی، جنوبی، مرکزی و شرقی افغانستان بندهای آب‌گردان می‌سازیم و پروژه‌های انرژی قابل تجدید را عملی می‌کنیم"؛ "سال ۱۳۹۵ را به سال مبارزه‌ی جدی با فساد تبدیل می‌کنیم"؛ "ما سال گذشته را با جنگ برای بقای کشور شروع کردیم و در آغاز امسال با اطمینان می‌گویم که در این جنگ پیروزی از آن مردم ماست و مطمئن هستیم که دشمنان ثبات و امنیت در کشور ما جای ندارند و به یقین که به صلح و ثبات می‌رسیم".

غنی وعده‌ی عملی‌سازی این برنامه‌های کلان را در حالی که مردم می‌دهند که میزان نارضایتی شهروندان از کارکردهای او به عنوان رئیس جمهور و عبدالله عبدالله به عنوان رئیس اجراییه به شکل روزافزون در حال افزایش است.

بر اساس تازه‌ترین نظرسنجی دو نهاد معتبر جهانی (نهاد تحقیقی گلوپ و مؤسسه‌ی بی.بی.سی) میزان نارضایتی مردم از "حکومت وحدت ملی" ۸۱ درصد است و امیدواری شهروندان نسبت به آینده‌ی بهتر در افغانستان در حال کمتر شدن. مطابق به این نظرسنجی، "از هر چهار افغان بزرگ‌سال، سه تن از کارکردهای رهبری سیاسی افغانستان ناخوشنود هستند. ۷۶ درصد از کارکردهای رئیس جمهور غنی و ۸۶ درصد دیگر از کارکردهای عبدالله عبدالله، رئیس اجراییه ناراضی اند."

یک و نیم سال از حکومت‌داری مشترک غنی

اشرف غنی که در نتیجه‌ی یک معامله‌ی سیاسی با دخالت دولت ایالات متحد امریکا روی کار آمده است، تلاش دارد

با تکیه بر تبلیغات پوپولیستی پشتیبانی مردم را به دست آورده و بقای سیاسی خودش را تضمین کند. اما از

آنجا که غنی پس از یک و نیم سال حکومت‌داری هیچ موفقیتی برای حل مشکلات و چالش‌های مردم نداشته و

برعکس مرتب مایه‌ی ناامیدی آن‌ها شده است، پوپولیزم غنی در میان مردم بیش از هر زمان دیگر، مسخره و

دروغین به نظر می‌آید.

پوپولیزم مردم را در برابر نخبگان ترجیح می‌دهد و از خواست‌ها و حقوق آنها در برابر نخبگان پشتیبانی می‌کند،

اما اشرف غنی در حالی که مرتب در سخنرانی‌هایش از تلاش‌ها برای حل مشکلات اقتصادی و امنیتی مردم گپ

می‌زند، در عمل این نخبه‌های قومی و تنظیمی هستند که از امتیازهای سیاسی و اقتصادی در حکومت او برخوردار

می‌شوند.

باری، غنی و عبدالله حتمن می‌دانند که هیچ کشوری با حرف‌های گنده و شعارهای دل‌فریب ساخته نمی‌شود. اگر

غنی و عبدالله از قصد و اراده‌ی صادقانه برای حل مشکلات و چالش‌های مردم برخوردار هستند، باید از سردادن

شعارهای پوپولیستی که ماهیت عوام‌فریبانه‌ی آن‌ها بر همگان آشکار شده است، دست بردارند و بجای آن روی

عملی‌سازی وعده‌های قبلی تمرکز کنند. غنی و عبدالله کافی به مردم وعده داده اند، حالا زمان عملی‌سازی آن

وعده‌ها است.

"حکومت وحدت ملی"…

به ارزیابی می‌گرفت. جز عده‌یی با عواطف بی‌الایش که از تجربه‌ی اجتماعی و مطالعه تاریخ این کشور بی‌بهره بوده و با نیاموخته اند، نام و عنوان دیگر نمی‌توان برای آنان جستجو کرد.

آن انتخابات نشان داد که پیوندهای تباری و زبانی چگونه در شرایط حساس و دقیقه ۹۰ تاریخ، به‌ویژه در شرایط از دست دادن قدرت سیاسی برای نخبگان قومی قدرت با اهمیت گردیده و انسان مدرن سنتی و عقب‌مانده منسوب به یک قبیله را در یک خط قرار می‌دهد.

در کنار آن، انتخابات اخیر نشان داد که ادعای بسیاری از منوران و دانش‌آموخته‌گان، در مورد حقوق بشر، مطالبات دموکراتیک و انسانی اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور، حقوق شهروندی، دولت-ملت‌سازی، تامین عدالت و امثال آن ظاهرسازی بیش برای پوشش نیات واقعی آنان نبوده است.

در اینجا فقط می‌توان سپاس از مردم کرد که در مقایسه با نخبگان سیاسی کشور، آنان هیچ‌گاه در مسیر معامله قدم نگذاشته و روی اهداف انسانی شان استوار بوده و حتا توجیه و تفسیر صدها مداح اجیر و سخنگوی مزدور هم نتوانسته ایمان و باور راستین آن‌ها را در مورد پایداری از مطالبات شان خدشه‌دار سازد.

با بررسی آن همه رویکرد می‌توان به خوبی پی برد که طالبان حتا برای حلقه‌ی رهبری تیم "حکومت وحدت ملی" مخالف سیاسی هم به شمار نمی‌رود. اینگونه ظاهرسازی در حقیقت همانند باورهای پیشین این حلقه به حقوق انسانی افراد، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق شهروندی ساکنان این سرزمین است که در مجموع پس از آنکه قانون اساسی کشور و موافقت‌نامه‌ی سیاسی کشور را زیر پا کردند، بیشتر شبیه می‌باشد.

از منظر حلقه رهبری این تیم خوش‌بختی فقط برای خود معنا می دهد. همسایه نباید از نعمت خوش بختی بهره ببرد. بنابر این زمانیکه پای تعلیم و تربیه مدرن برای خود و فرزندان به یک ضرورت اساسی تبدیل می‌شود، خوب است از آن نعمات خود و فرزندان استفاده نماید و اما زمانیکه پای دسترسی به قدرت به میان می‌آید، باید به عصبیت قبیله‌ی، پیوندهای تباری و افکار متعصبانه و عقب‌مانده تاریخی و حامیان آن پناه برد تا با استفاده از اعتبار آنگونه تمایلات پله‌های قدرت را پیموده و بر اریکه‌ی قدرت رسید. برای اینکه باور که در تاریخ زمامداری در این کشور میان تمام اقوام و بخصوص طبقات بالای نمونه‌های زیادی را می‌توان برشمرد، برای خود زندگی در ارگ و برای هم‌تباران و هم‌قبیله زندگی فقط شتر چرانی معنا واقعی می‌یابد. زیرا فقط با تحمیق قبیله جاهل و عقب‌مانده

ممکن است به ارگ رسیده و آن فاصله را به گونه‌ی رسمی تا زمان لازم مدیریت نموده و به استمرار زمامداری افزود، ورنه اگر این تفاوت و فاصله از میان برداشته شود. منازعه وارد عرصه دیگر گردیده و بازی دسترسی به قدرت را دشوارتر می‌سازد.

برای تداوم قدرت باید با رویکرد دیگر وارد میدان بازی شد. این بازی به استمالت و دلجویی و برادر ناراضی خواندن ویا مخالف سیاسی از یک طرف و حفظ آن با سوتاز و سرکوب و ناپودی آن از جانب دیگر و اکمال و تجهیز و انتقال آن از سمت دیگر می‌تواند معنا یابد. خشم قبیله و تنفگ برادر ناراضی می‌تواند شمشیر داموکلیس تلقی شود که دیگران از ترس باید در کنار ارگ گرفته و از آن داعیه حمایت نمایند. در این صورت پایگاه قبیله‌ی را به یک شکل می‌توان حفظ کرد و پایگاه غیرقبیله را با ایجاد خوف و ترس از تهاجم پایگاه قبیله به شکل دیگر می‌توان در کنار داشت. تداوم قدرت فقط از این راه ممکن به نظر می‌رسد. پروژه صلح و آشتی با مخالفان را هم باید از آن منظر نگریست.

"حکومت وحدت ملی" و سیاست خارجی

پالسی خارجی رهبری "حکومت وحدت ملی"، پیش از انتخابات حتا در دوران پیش از شکل‌گیری امارت اسلامی مشخص و هویدا بود. ان پالیسی در جریان انتخابات به وضوح تمام روشن گردیده و دورنمای آن به خوبی مشخص گردید.این دیگر پوشیده نیست که طالبان اگر در اوایل خیزش به شکل مستقل وارد میدان گردید، به زودی در چنگال بازیگران توانمند سیاسی همسایه جنوبی و کشورهای اطراف خلیج و حتا ایالات متحد آمریکا قرار گرفت.

حمایت غیررسمی جغرافیای بشری زیر حمایت طالبان از رهبری تیم تداوم تحول هیچ‌گاه بدون مشوره با حامیان منطقی و بین‌المللی آن نبود، زمانیکه استخاره مجددی ویا قرعه‌ی فال او بنام آن رهبری گزینش می‌شد، دقیقن استمرار گزینه ی دیروز است که رئیس انتسابی شورای گویا صلح، جنگ با طالبان را جایز نمی‌داند. این حلقات که پیوندهای تاریخی دیرین از قرن ۱۸ بدینسو، با تبار مشخص منافع استخبارات برونی ویا ارگ دارند، هیچ‌گاه بدون مشوره حامیان برونی شان زبان نمی‌چینانند.

از همان سبب آن استخاره و این گویا فتوا هر دو از همان یک منبع که پروژه تمویل و برنامه‌سازی تروریزم را در کف توانایش دارد، آب می‌خورد. از آنرو می‌توان به صراحت گفت که رهبری تیم تداوم تحول در اساس مدیون آن برنامه‌ریز اصلی این سناریوی خونین و وحشتناک است که در همسایگی جنوب ما قرار دارد.

پس از دسترسی به ارگ، باید آن سپاس با رفتن در سعودی و مقر فرماندهی ارتش آن کشور ارج‌گذاری می‌شد. گذشته از آن

"حکومت وحدت ملی" و…

مسلح از جمله تامین پناهگاه ویا تسلیحات از سوی یک کشور خارجی ویا گروه‌های مسلح دیگر، قوین مقابله می‌کنند. طرفین توافق می‌کنند تا در زمینه تحکیم قابلیت‌های دفاعی افغانستان در برابر تهدیدات علیه حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی این کشور، با هم همکاری کنند.

۲. ایالات متحد آمریکا، هرگونه تجاوز خارجی یا تهدید به تجاوز علیه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را موجب نگرانی شدید خود پنداشته و باور دارد که چنین تجاوزی می‌تواند منافع مشترک طرفین را در رابطه به ثبات افغانستان، صلح و ثبات منطقه و جهان تهدید کند.

۳. در صورت وقوع چنین تجاوزی ویا تهدید به چنین تجاوزی علیه افغانستان، طرفین به منظور اتخاذ اقدامات بالقوه سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی برای تشخیص پاسخ مناسب، با هم به گونه منظم مشورت می‌کنند. این مشورت‌ها به هدف ایجاد فهرستی از اقدامات لازم سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی صورت می‌گیرد.

۴. در صورت وقوع چنین تجاوز خارجی ویا تهدید به تجاوز خارجی علیه افغانستان، طرفین با توافق با یکدیگر وبه گونه فوری روی اتخاذ و انجام واکنش مناسب به شمول اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی که فهرست آن در فقره سوم ذکر شده و مطابق به طرزالعمل‌های مندرج قوانین اساسی هر دو طرف، به مشورت می‌پردازند.

۵. طرفین طرزالعمل‌های جامع را به منظور تحقق موثر

تحلیل وتاریخ

عمق احساس اساسی رهبری تیم تداوم تحول، از بخش هشتم منشور تحول تداوم زیر عنوان سیاست خارجی در مورد همسایه جنوبی به خوبی هویدا است.

مشورنویس زیر عنوان پاکستان می‌نویسد: "پاکستان مملکت هم‌جوار ما است که در دوران جهاد ما هزاران مهاجر ما را پناه داد و در پیروزی جهاد ما نقش اساسی داشت. همچنان میلیون‌ها پاکستانی شجره‌های خود را به افغانستان ربط می‌دهند و به افغان بودن خود افتخار دارند. ما با پاکستان نیز، درست مانند ایران، از نگاه فرهنگی علایق عمیق داریم و هنوز هم بیشتر از سه میلیون افغان در پاکستان بود و باش دارند. برخلاف تجربه‌ی تلخ مهاجرین در سایر نقاط جهان، افغان‌های مهاجر در پاکستان و ایران، هیچ‌گاهی در کمپ‌های خاردار محاصره نشدند و حرکت و فعالیت‌های شان محدود نشد. در ارتباط فرد با فرد، مناسبات نیکی بین افغان‌ها و پاکستانی‌ها وجود داشته است. در شرایط مساعد سیاسی، دهلی تنها هشت ساعت از کابل فاصله دارد و با سرعت عظیم امکانات انکشافی، همکاری اقتصادی سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و هند به سادگی امکان‌پذیر است.

زبان پشتو وسیله‌ی ارتباط عظیم فرهنگی بین افغانستان و بخش قابل توجهی از مردم پاکستان است. این زبان، نه تنها در بلوچستان و خیبرپشتون خواه یک زبان عمده‌ی سیاست و فرهنگ بوده، بلکه در کراچی به عنوان یکی از شهرهای بزرگ پاکستان، نیز تعداد قابل توجهی از پشتون‌ها زندگی، کار و تجارت دارند. در سیزده سال گذشته، زبان پشتو پیشرفت‌های بسیار مهمی داشته و با ایجاد فضای مجازی و همکاری در دو طرف خط دیورند، وسعت چشم‌گیری پیدا کرده است. بهبود مناسبات بین افغانستان و پاکستان و ایجاد فضای همکاری بین دو کشور، موجب توسعه و گسترش این زبان مهم منطقه خواهد گردید و به مبادلات فرهنگی میان دو طرف کمک بسزایی خواهد نمود."(۱)
در اینجا چرا از زبان بلوچی و یا گویش‌های هزارگی در آن کشور یاد نمی‌کند که فقط روی زبان پشتو انگشت می‌گذارد ویا زبان مشترک ساکنان کتر و بلوچ‌ها ویا پنجابی‌های اردو زبان. به پیروی از آن سند است که باید به زودی تفاهم‌نامه امنیتی با آن کشور امضا و حتا برای بازرسان دستگاه استخباراتی آن زمینه داده می‌شود تا برای ردیابی مخالفان آن کشور محابس افغانستان را سلول به سلول بازبینی نموده و در دیدار با مقامات آن کشور خود را فراموش کرده و به هر نوع تعظیم و تکریم دست باید زد.

گذشته از علایق تباری، زمانیکه یک انسان گویا مدرن در منجلاب سیاست سقوط می نماید، از آنجایی که سقوط دیگر انتها ندارد، بدون آنکه علایق فرهنگی و باورهای اعتقادی مردمان کشورش را در نظر داشته باشد، در یک منازعه‌ی منطقی‌ او ناگذیر می‌شود تا بین حوثی‌های یمنی و رژیم سعودی از دومی حمایت سیاسی نماید. زیرا دومی منبع اصلی تمویل و همسایه جنوبی همدستان طالبش بوده و در جریان انتخابات این مثلث هر سه با دیدگاه واحد از وی حمایت می‌نمودند. با این سیاست بیمار در ابعاد خارجی است که نه صلح به میان می‌آید و نه از شدت جنگ کاسته می‌شود.

ادامه دارد

چنین مشورت‌های منظم و فوری، ترتیب می‌دهد:

الف: مطابق به این طرزالعمل‌های جامع، وزرای خارجه و دفاع افغانستان و ایالات متحد و سفرای هر دو کشور در کابل و واشنگتن دی سی به عنوان مجراهای اصلی وظیفه دارند تا در صورت وقوع تجاوز خارجی ویا تهدید به چنین تجاوزی، به مشورت‌های فوری با هم بپردازند؛

ب: در صورتیکه اهمیت و فوریت موضوع ایجاب کند، این طرزالعمل‌های جامع نمی‌تواند توانایی طرفین برای مشورت با یکدیگر را از سایر طرق و میکانیزم‌ها محدود و متاثر سازد.

۶ طرفین توافق دارند که گروه کاری همکاری‌های امنیتی و دفاعی افغانستان-ایالات متحد آمریکا وظیفه دارد تا زمینه تطبیق موثر این‌ساده، به شمول ترتیب طرزالعمل‌های جامع یاد شده و بازنگری فهرست اقدامات مندرج فقره‌ی سه این ماده را افزایش دهند."

سکوت رهبری "حکومت وحدت ملی" و دستیاران نزدیک‌اش در این زمینه برای مردم افغانستان سوال برانگیز بوده و آنرا به مثابه‌ی چراغ سبز از جانب آنان به حمایت از تروریزم می‌پندارند.

عدم مشروعیت، قانون‌ستیزی، توافق‌گریزی و بی‌توجهی نسبت به اجرایی ساختن توافق نامه‌ی امنیتی با ایالات متحد آمریکا، در کنار ظفره رفتن از مبارزه قاطع با تروریزم، و عدم اراده در این زمینه از جمله مسایل مهم است که اسباب بی‌اعتمادی ملی نسبت به رهبری "حکومت وحدت ملی" و فدای کشور گردیده و هموطنان ما را ناگزیر به فرار جمعی کرده است.

برگی از تاریخ

امریکا و طالبان

"پالیسی امریکا مملو از فرضیه‌های نادرست بود. وقتی که من با دیپلمات‌های امریکا در سفارت امریکا در اسلام آباد بعد از ظهور طالبان در سال ۱۹۹۴ صحبت نمودم، آنها همه ذوق‌زده و علاقمند معلوم می‌شدند. طالبان به دسته‌های مختلف دیپلمات‌های امریکایی که به دیدن طالبان در قندهار صف کشیده بودند، گفته بودند که آن‌ها ضد ایران هستند و ریشه‌ی کشت و تجارت کوکنار را می‌کشند. به دیپلمات‌های امریکا اطمینان داده بودند که طالبان تمام خارجی‌ها را به شمول عرب‌های افغان از افغانستان خارج می‌سازند و هیچ علاقه‌یی به حکومت‌کردن ندارند. شماری از دیپلمات‌های امریکا طالبان را ناجی افغانستان تشخیص داده و آن‌ها را با عیسای مسیح و خیرخواهان عیسوی مقایسه کردند. دیپلمات‌ها معتقد شدند که طالبان اهداف ضروری و حتمی امریکا را در افغانستان برآورده می‌سازند. مواد مخدر را منع می‌کنند و دزدان و غارت‌گران را نابود می‌نمایند. با در نظر داشت سوابق اجتماعی طالبان، این امید خیلی ساده‌لوحانه بود، زیرا آن‌ها خود شان نمی‌فهمیدند از کی نمایندگی می‌کنند و آیا قدرت دولتی را می‌خواهند یا نه؟

وقتی که طالبان هرات را تصرف نمودند و هزاران دختر را از مکتب رفتن منع کردند، امریکا عمل طالبان را انتقاد نمود. امریکا مثل پاکستان و آی. اس. آی تسخیر هرات را کمک به شرکت یونیکال و تنگ‌شدن حلقه به دور گردن ایران تلقی کرد. هدف واشنگتن از استفاده‌ی طالبان برای محاصره‌ی ایران، مانند پالیسی‌های دیگر امریکا خیلی کوتاه‌نظرانه بود، زیرا این امر سنی‌های پاکستان را علیه شیعه‌های پاکستان و پشتون‌ها را به ضد غیرپشتون تحریک کرد. برنت رابن نوشت: "امریکا به هر منظوری که ایران را توسط طالبان به انزوا کشانید، به هدف خود نایل نشد، ایران امریکا را در افغانستان در تنگنا قرار داد." ایران توانست با افشاسازی حمایت سی. آی. ای از طالبان، خودش به جناح مخالف کمک رساند. یک دیپلمات ایرانی اظهار نمود، پالیسی امریکا، ما را مجبور ساخت که با روسیه و اتحاد ضد طالبان همکار شویم و علیه پاکستان، عربستان و طالبان قد علم نمائیم.

شماری از دیپلمات‌های امریکایی از عدم جهت پالیسی امریکا در افغانستان نگرانی نشان دادند و تأیید نمودند که امریکا پالیسی واضح و منظم ندارد، آنچه پاکستان و عربستان می‌خواهد، می‌کند و همراهی می‌نماید. در یک یادداشت مخفی وزارت خارجه‌ی امریکا که کمی پیش از تسخیر کابل توسط طالبان در سال ۹۶ توسط تحلیلگران تحریر یافته و من توانستم قسمتی از آنرا بخوانم آمده است، اگر طالبان توسعه پیدا کنند، روسیه، هند و ایران، از اتحاد ضد طالبان حمایت خواهند کرد و جنگ ادامه خواهد یافت. در این صورت امریکا بین دو جریان مخالف قرار خواهد گرفت، از یک طرف، دوست قدیمی خود، پاکستان را باید حمایت نماید و از سوی دیگر از دشمنی با هند و روسیه که امریکا می‌خواهد دوستی شانرا کمایی نماید، جلوگیری کند. در این نوع حالت، امریکا نمی‌خواهد یک پالیسی واقع‌بینانه را در مورد افغانستان طرح و تطبیق کند. در سال انتخابات یک پالیسی واضح در مورد افغانستان، چندان ضرورت هم نیست.

یک مشکل دیگر هم وجود دارد، شمار کمی در واشنگتن به افغانستان علاقه داشتند. خانم رابن رافل، معین وزارت خارجه‌ی امریکا برای جنوب آسیا و یک شخصیت کلیدی در طرح پالیسی افغانی امریکا، در همان زمان به صورت خصوصی به من اظهار داشت که در مقامات بالایی قدرت، دلچسپی کمی به ابتکارات او راجع به افغانستان نشان داده می‌شود."

منبع: طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه، نوشته‌ی احمد رشید، ترجمه‌ی عبدالودود ظفری، کابل: میوند، صص ۲۶۶–۲۶۷

خادم‌حسین فایز

نقد اجتماعی

تفریح‌گاه‌ها، نمایانگر نظم اجتماعی

کشم... شکریه فروغ

نظم اجتماعی، زاییده‌ی شهروندان مسوول و آگاه است. مسئولیت‌پذیری، حساب‌گری و نطافت از جمله ویژگی‌های شهروندان مسوول و انسان مدرن است. انسان مدرن، وظایف و مسئولیت‌های شخصی، خانوادگی، شغلی، اجتماعی و ملی خود به صورت درست و دقیق انجام می‌دهد.

از آنجایی که افغانستان یک جامعه‌ی پیشامدرن و نسبتاً فئودالی است، مناسباتی که بر روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم است، نیز پیشامدرن است. انسان‌ها در این کشور نه تنها مسئولیت‌پذیر، بلکه حساب‌گر و دقیق نیز نیستند. از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری و حساب‌گری بخشی از فرهنگ است؛ این فرهنگ، در فرایند جامعه‌پذیری و سیر تکاملی اجتماعی شکل می‌گیرد. انسان‌ها باید از همان ابتدا از خانواده گرفته تا دانشگاه و محیط شغلی، مسئولیت‌پذیری را یاد بگیرند. اگر بخواهیم مسئولیت‌پذیری و نظام اجتماعی را در وجود انسان افغانستانی به تحلیل بنشینیم، باید محیط کار، محیط آموزشی، تفریح‌گاه‌ها، خانواده و وضعیت شخصی فرد را مورد مطالعه قرار دهیم. اما در این مقاله، نظم اجتماعی با رویکرد مسئولیت‌پذیری در تفریح‌گاه‌ها به تحلیل گرفته شده است.

از آنجاییکه چندی قبل، شهروندان کشور در محیط‌های تفریحی بخاطر تجلی از نوروز سرازیر شده بودند و با اعضای فامیل، دوستان و آشنایان خود شادمانی، تفریح و سرور شان را شریک ساختند، به نحوی نظم اجتماعی و بسیاری مسایل اجتماعی دیگر را نیز به نمایش گذاشتند.

تفریح‌گاه‌ها یکی از محیط‌های سنجش نظم اجتماعی است. تفریح‌گاه‌های کابل که بخشی از تفریح‌گاه‌های کشور است، بخصوص جاهایی که مسوول نظم، جمع‌آوری زباله و هدایت شهروندان وجود نداشت، نظم اجتماعی با رویکرد مسئولیت‌پذیری کامل نمایان می‌شد. کوه قریغ واقع در آرامان، شهرک امید سبز از جمله تفریح‌گاه‌های پر جمع و جوش در شهر کابل بود. بسیاری از کسانی که برای تفریح در این محل حضور یافته بودند، تمام اقشار و اقوام جامعه را تشکیل می‌دادند؛ زنان، مردان، کودکان، جوانان، میان‌سالان، پیرمردان، هنرمندان و فرهنگیان همه در این تفریح‌گاه حضور داشتند.

اگر کسی یک روز بعد از روز اول و دوم نوروز از این محل دیدن می‌کرد، می‌فهمید که شهروندان شهر کابل چقدر از مسئولیت‌پذیری، نطافت و فرهنگ شهرنشینی برخوردارند. در روز سوم نوروز که تعداد بسیار معدودی از جوانان صبح‌گاهی برای ورزش می‌آیند، کسان دیگری دیده نمی‌شد. اما اگر بسیاری از ساعاتی که یک روز پیش محل تجمع بودند را مشاهده می‌کردیم، متوجه می‌شدیم که آنان، موادغذایی را که استفاده کرده بودند، آنجا جا مانده بودند و پاشان در هر سویی انداخته بودند. بسیاری جاها، پوست‌های سبب و کینو به چشم می‌خورد و حتا در بعضی جاها، استخوان‌های ران مرغ. این نشان می‌دهد که شهروندان چقدر در پاک‌ی، منظم بودن و گوارا بودن این تفریح‌گاه بی‌توجه بوده‌اند. شهروندان کشور، از آنجایی که سبک زندگی شان در حد بسیار پایینی قرار دارد و سالانه بدون روزهای عید و نوروز، در تفریح‌گاه‌ها نمی‌آیند، فکر می‌کنند که با انداختن زباله‌ها و اضافه‌ی موادغذایی شان هیچ تغییری نخواهد آمد و یا فکر می‌کنند که خیر است از این عید تا عید دیگر یا از این سال تا سال دیگر که مردم بار دیگر به این تفریح‌گاه‌ها تشریف می‌آورند، این زباله‌ها نیز توسط شاع آفتاب به خاک تبدیل خواهد شد. بی‌خبر از اینکه، بعضی‌ها هر هفته یا گهگاهی به این تفریح‌گاه‌ها حضور می‌یابند.

در نهایت، می‌خواهم بگویم اینکه، شهروندان کشور باید وقتی که در تفریح‌گاه‌ها می‌روند و از موادغذایی‌یی که استفاده می‌کنند، زباله‌ها و اضافات‌اش را دوباره به پلاستیک جمع‌آوری و با خود برده و در زباله‌دانی‌هایی که در کناره‌های سرک مانده شده، بیندازند، تا محیط تفریحی و اجتماعی ما برای خود مان پاک بماند. این بخشی از مسئولیت‌های شهروندی است. مسئولیتی که فرد در قبل جامعه و محیط‌اش دارد. دقیقین از همین جاست که ما به سوی نظم اجتماعی و دنیای مدرن‌تر گام بر می‌داریم.



محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان روز سه شنبه، سوم حمل ۱۳۹۵ زنگ معارف را نواخت و گفت که نتوانسته به وعده‌هایی که برای معلمان داده بود، عمل کند. او گفت: "از نگاه امتحان، من خود را مشروط می‌دانم. امیدوارم امسال از شما نمره کامیابی بگیرم. ساختار و کردار فعلی وزارت معارف جوابگوی نیازهای ما نیست. از نگاه کمیت تغییرات زیاد آمده، اما از نگاه کیفیت مشکل بنیادی ما حل نشده است."

وی در رابطه به نقش زنان در توسعه آموزشی گفت: "امروز در میان معلمان، خواهران ما یا مساوی هستند یا اکثریت‌اند. در ساختار رهبری وزارت معارف زن‌افغان خود را نمی‌بیند. این باید تغییر کند، به صورت بنیادی تغییر کند و مساوات زن‌افغان در وزارت معارف باید عملی شود."

رئیس‌جمهوری افغانستان درحالی این سخنان را ابراز می‌دارند که معلمان بخاطر نبود معاش کافی، نداشتن مسکن و عدم توزیع زمین برای محل‌رهایشان آنان و وجود فساداداری در نهاد آموزش و پرورش شکایت دارند.

حال سوال اینجاست که آیا نهاد آموزش و پرورش در افغانستان از لحاظ کارکردی چقدر به سوی توسعه گام برداشته است؟ و نهادهای آموزش و پرورش چقدر برای عملی شدن این کارکردها تلاش ورزیده است؟

"از دید جامعه‌شناسان کارکردگرا، نهاد آموزش و پرورش در جامعه‌ی جدید چند کارکرد اساسی را بر عهده دارد: انتقال فرهنگی؛ همبستگی اجتماعی؛ انتخاب استعدادها برتر و ایجاد رقابت برای بروز استعدادها؛ ارتقا و رشد فردی؛ اشاعه، حفظ و تولید دانش." (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۹۵)

"جامعه‌شناسان، از ابعاد و زوایای مختلف، به بررسی مکتب توجه داشته‌اند. پارسونز سه کارکرد اجتماعی مکتب را مورد بررسی قرار می‌دهد: وظیفه‌ی مکتب، در مرتبه‌ی نخست، جامعه‌پذیرنمودن نسل جدید با ارزش‌های مسلط جامعه، مخصوص ارزش‌های دنیای کار است. کارکرد دوم، تربیت و آماده‌سازی نیروی انسانی برای تصدی مشاغل گوناگون در جامعه‌ی صنعتی است. کارکرد نهمی و سوم، همانند آموزش عالی، ارتباط تنگاتنگی با تحقیقات علمی دارد. از این دیدگاه، مکتب، محل خلاقیت و نوآوری و دگرگونی است. مکتب و دانشگاه، نه تنها محل انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر است؛ بلکه محل تولید، شناخت، نقد و بررسی شناخت‌های موجود و تفسیر مجدد آن‌ها است." (ذکی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

با در نظر داشت کارکردهایی که نهادهای آموزش و پرورش به عهده دارد، وزارت معارف، مکاتب و دانشگاه‌ها از لحاظ کارکردی خیلی ضعیف بوده است؛ زیرا، وزارت معارف افغانستان نتوانسته است، دانش مدرن را تا حدی که باید انتقال می‌دهد، انتقال دهد. نهاد آموزش و پرورش که باید رقابت‌های زیادی را میان دانش‌آموزان برگزار و شاگردان لایق و توانا را شناسایی و از آنان حمایت می‌کرد، که نکرده است. این نهاد در تربیت شهروندان مسوول و کارا نیز نسبت ناکام بوده است. چون دیده می‌شود، بعضی از دانش‌آموزانی که از مکاتب سند فراغت بدست آورده‌اند، نه تنها از لحاظ تربیتی، اخلاق، برخورد، نزاکت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری ضعیف بوده است، بلکه این دانش‌آموزان و حتا دانشجویان دانشگاه‌ها، توانایی نقد، نوآوری، انتقال دانش مدرن و اشاعه، حفظ و تولید دانش را هم ندارند.

در حالی که "سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی بر این باورند که نهاد آموزش و پرورش در سطح جامعه بایستی شهروندان تربیت کنند، نه سکنه. چرا که سکنه می‌پرسند جامعه به ما چه داده و برای ما چه کرده است، درحالیکه شهروندان می‌پرسند ما برای جامعه چه کرده‌ایم و چه مشارکتی را برای تعالی جامعه داشته‌ایم." (همتی، ۱۳۹۳: ۳) بدین اساس دگرگونی و تغییرات اجتماعی که نسل تحصیل یافته، آغازگر آن‌اند، هرگز تحقق نخواهد یافت و وضعیت نه تنها همین طور ادامه می‌یابد، بلکه بدتر از این نیز می‌شود.

نهاد آموزش و پرورش که باید نسل‌ها را مطابق اوضاع، شرایط و نیازمندی‌های روز تربیه کند و به جامعه افراد شهروندان مسوول، توانا و خلاق تقدیم کند، به دست کسانی افتاده‌اند که از نهاد کسانی که در تیم رهبری نهادهای آموزشی قرار دارند، به فکر معاملات کلان و فسادهای بزرگتر اند و کسانی که با دانش‌آموزان و دانشجویان سروکار دارند، بسیاری شان، افرادی اند که نه تنها توانایی ابداع و نوآوری نیستند، بلکه علاقه‌ی بی‌شغل معلمي نیز ندارند و این شغل را به عنوان یکی از وسیله‌ی امرار معاش و گذراندن روزگار خود می‌دانند و بس ویا فقط به این فکر می‌کنند که چگونه نیازمندی‌های مادی شان را برآورده سازند.

پس می‌توان به این نتیجه رسید که تغییرات در نظام آموزش و پرورش در سطوح کلان، متوسط و خرد همه مستلزم تغییراتی است که باید در ساختار معارف و نهادهای دیگر آموزشی بیاید، چون ساختار زمینه را برای فساد اداری، سرازیرشدن معلمان ناتوان و حتا تربیت افراد متخصص که بعدن به عنوان معلم ایفای وظیفه می‌کنند، خلق می‌کنند؛ ولی همین ساختار نیز می‌تواند، حمایت‌گر خوب استادان، معلمان، شاگردان، دانشجویان و نهادهای آکادمیک نیز باشد.

در یک کلام می‌خواهم چنین خلاصه کنم، اگر اشرف غنی و رهبران "حکومت وحدت ملی" می‌خواهند که تغییرات بنیادی در کمیت و کیفیت در نهادهای آموزش و پرورش و حتا جامعه رونما گردد، فقط به یکی از وعده‌های شان عمل کنند؛ معاش معلمان را بالا ببرند، در حدی که معلمان نیازمندی‌های مادی شان رفع شود و بس! در کنار آن، نهایت تلاش کنند تا در نهادهای آموزشی افراد شایسته، توانا، صادق و مدبر را به کار بگمارند تا از لحاظ کارکردی در این نهادها تغییرات کیفی بیاید، در غیر آن همان آش خواهد بود و همان کاسه!

منبع:

۱. زکی، محمد علی، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناختی بهره‌وری نیروی انسانی در آموزش و پرورش، فصلنامه‌ی پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی دانشگاه امام حسین، سال اول، شماره ۲، ص ۱۴۷-۱۷۲
۲. کوئن، بروس، (۱۳۸۶)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی عباس توسلی، تهران: سمت
۳. همتی، علی رضا و گودرزی، محمد علی؛ (۱۳۹۳)، آینده پژوهی، ضرورت یا الزام در نظام‌های آموزش و پرورش، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران.